



۱۹

دو فصلنامه
علمی پژوهشی
امامت پژوهشی
سال ششم
شماره اول
بهار و تابستان ۹۵



صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی امامت
مدیر مسئول: سیدعلی حسینی میلانی
سر دبیر: محمدتقی سبحانی
جانشین سر دبیر: محمدفرید انصاری
هیئت تحریریه: رضا برنجکار
محمدتقی سبحانی
هادی صادقی
حسن طارمی
نجم الدین طبیبی
علی کورانی عاملی
رضا مختاری
محمد علی مهدوی راد
مدیر اجرایی: سید محمد مهدی اخوت
ویراستار: حسن حقیقی آلانق
طراح جلد: هادی معزی
صفحه آرا: نادر برقی
شماریگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال
نشانی: قم، بلوار معلم، کوی ۱۰، خیابان شهیدین، پلاک ۵۶
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۸۶۹۰-۲

بر اساس مصوبه شماره ۱۷۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی
شورای عالی حوزه‌های علمیه، مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۵، رتبه علمی پژوهشی
از شماره ۱۵ به دو فصلنامه امامت پژوهی اعطا گردید.

www.emamat.ir

faslnameh@emamat.ir

مطالب مندرج در دو فصلنامه، لزوماً بیانگر دیدگاه مسئولین آن نمی باشد.

چیستی مقام تحدیث در معصومین علیهم السلام^۱

[ابراهیم دستلان^۲]

چکیده

تحدیث مقامی است که به واسطه آن، معصومین می توانند با عالم ملکوت ارتباط برقرار کرده و علوم و اطلاعات لازم را دریافت کنند. این ویژگی به جهت تکلم با فرشته و ارتباط با عالم غیب، ماهیتی شبیه وحی دارد اما به هیچ وجه جنبه تشریعی ندارد. تحدیث، در امت های گذشته مطرح بوده و در بیان رسول خدا ﷺ نیز مطرح شده است. این آموزه به تدریج در بین شیعیان شکل گرفته و در دوره صادقین (علیهم السلام) جایگاه خود را پیدا کرد. خصوصیات این مقام بسیار قابل توجه است و محتوایی که از این طریق به محدث منتقل می شود از نکات برجسته این مسئله به حساب می آید. در این مقاله بعد از اثبات اصل تحدیث، ماهیت و خصوصیات آن مورد بررسی قرار می گیرد و در نهایت به محتوای تحدیث پرداخته می شود.

کلیدواژه ها: فرشته، تحدیث، محدث، وحی، امامت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۰۲

۲. دانشجوی دکتری امامت تبیینی موسسه معارف اهل بیت (علیهم السلام)، E.dastlan@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از مقام‌های مهم برای اولیاء و اوصیاء - خصوصاً ائمه اطهار علیهم‌السلام - مقام تحدیث است. تحدیث در اصطلاح به معنای گفتگو با ملائکه الهی است.^۱ در روایات، به وفور از آن سخن به میان آمده که در این مقاله به برخی موارد اشاره خواهد شد. گرچه این ارتباط، وحی گونه است اما به هیچ وجه از نوع وحی تشریعی نبوده و جعل احکام شرعی در آن وجود ندارد بلکه انتقال اطلاعات در تحدیث فقط جنبه هدایتی و تبیینی دارد.

تحدیث در امت‌های گذشته نیز وجود داشته و قرآن نیز بر این مطلب صحه گذاشته است، اما این مسئله در اسلام و مشخصاً بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهمیت ویژه‌ای یافته است. تحدیث در اسلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام شروع شده و تا روز قیامت برای همه حجج الهی وجود خواهد داشت و از نشانه‌های امامت^۲ محسوب می‌شود. تحدیث به جهت این که از مجاری علم امام^۳ است اهمیت خاصی دارد و دقت در کیفیت ایجاد و محتوای انتقال یافته در آن می‌تواند برای شیعیان و محبان، معرفت‌افزایی داشته باشد.

۲- پیشینه

در بین کتب روایی و زندگینامه‌ها، کتابی که اختصاصاً درباره مقام تحدیث نوشته شده و به شرح و تفصیل آن پرداخته باشد یافت نشد. در منابع عام، به صورت مختصر به اصل مقام تحدیث پرداخته‌اند و گاهی نیز به برخی از روایات مرتبط اشاره شده اما به تشریح آنها نپرداخته‌اند. منابعی که به صورت خاص برای این بحث نگاشته شده‌اند تحت سه عنوان: کتب تک‌نگاری،

۱. سبحانی، جعفر، الملل والنحل، ۴۹۱/۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۸/۱.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۳۲/۱.

پایان نامه ها و مقالات معرفی می شوند:

۲-۱- کتب تک نگاری

(۱) مُحدَّث، اتان کلبرگ، ترجمه مصطفی حقانی فضل، فصلنامه امامت پژوهی، تابستان ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۶، (۱۲ صفحه - از ۲۱۵ تا ۲۲۶).

۲-۲- پایان نامه ها

(۱) پژوهشی در مقام علمی و مقام تحدیث حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، دانشکده اصول دین قم، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر رفیعی محمدی، استاد مشاور: زهرا اخوان صراف، دانشجو: گل افشان پارسا نسب.

(۲) بررسی آموزه تحدیث در شیعه و اهل سنت (بر مبنای آیات و روایات) با نگاهی به فیض در مسیحیت، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۵ ش، دکترای تخصصی، استاد راهنما: هادی صادقی، استاد مشاور: رضا برنجکار، دانشجو: محمد تقی شاکر اشتیجه.

(۳) رابطه میان شب قدر با اهل بیت علیهم السلام با تکیه بر علم آنان، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۳ ش، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد احسانی فر، استاد مشاور: محمد مرادی، دانشجو: خدیجه محمدی فروشانی.

(۴) منابع علم امام در قرآن و سنت، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، ۱۳۹۳ ش، دکترای تخصصی، استاد راهنما: محمد مرتضوی، استاد مشاور: مرتضی حسینی شاهرودی، احمد عابدی، پدیدآور: الهام محمد زاده نقاشان.

(۵) گستره علم امام از دیدگاه آیات و روایات، دانشگاه معارف اسلامی قم، ۱۳۹۲ ش، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی نصیری، استاد مشاور: محمد علی مجد فقیهی، پدیدآور: محمد حسین نصیری.

۶) بررسی اصطلاح محدث در فرهنگ اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۸ش، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ناصر سودانی، استاد مشاور: قاسم بستانی، پدیدآور: حسین جلالی.

۷) منابع علم امام و پاسخ گوئی به شبهات پیرامون آن، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۰ش، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: رضا برنجکار، استاد مشاور: محمدتقی سبحانی، دانشجو: محمد تقی شاکراشتیجه.

۸) مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۴ش، کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمدرضا مصطفی پور، استاد مشاور: علی اسدی، دانشجو: سلطان علی صفرزاده.

۲-۳- مقالات

۱) حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت، محمدتقی شاکر و رضا برنجکار، فصلنامه آینه معرفت، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۳۷ (۲۵ صفحه).

۲) حقیقت مصحف فاطمه و پاسخ به شبهاتی پیرامون آن، محمدتقی شاکر و رضا برنجکار، فصلنامه کلام اسلامی، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۸۳ (۱۸ صفحه).

۳) پژوهش گونه ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام، محمد علی مهدوی راد، مجله آینه پژوهش، ۱۳۸۱ش، شماره ۷۵ (۱۸ صفحه - از ۲ تا ۱۹).

۴) گفتگوی ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام، محمد کاظم رحمان ستایش، مجله علمی - پژوهشی حدیث پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۷ (۲۸ صفحه - از ۷ تا ۳۴).

۵) فاطمه زهرا سلام الله علیها، محدثه خدا، محمد هادی عنایتی راد، پایگاه تخصصی معارف اهل بیت علیهم السلام، آستان قدس رضوی.

۶) حضرت زهرا علیها السلام همراز جبرئیل، عباس کوثری، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۳۱.

۳- تاریخچه اعتقاد شیعیان به تحدیث

مقوله تحدیث از صدر اسلام مطرح بوده است، اما این ارتباط بین مردم تلقی به وحی شده و مفهوم تحدیث را با نبوت خلط می کردند.^۱ ائمه علیهم السلام با استفاده از آموزه تحدیث به شیعیان آموختند که ممکن است کسی نبی نباشد ولی به منابع علم الهی از طریق غیر عادی دسترسی پیدا کند.^۲ روشن است که ابعاد این موضوع به تدریج مورد توجه شیعیان قرار گرفت و گفتمانی شیعی پیرامون علم الهی ائمه علیهم السلام را سامان داد و این گفتمان در یک فرایند اجتماعی توسعه یافت. برخی از شیعیان به واسطه ارتباطات خاص با معصوم با مراتب علم امام آشنا بودند^۳ ولی برخی دیگر از ایشان به دلیل سابقه تسنن یا عدم دسترسی به تبیین های کامل، تلقی های متفاوت و بعضاً متناقضی از علم امام داشتند؛ البته این تلقی ها نوعاً ناقص بوده و به تدریج با هدایت و راهبری اهل بیت علیهم السلام تکامل یافته و ابعاد مختلف موضوع برای شیعیان روشن شده است. عوامل مختلفی در این فرایند نقش داشته است؛ یکی

۱. «قَالَ سَلِيمُ الشَّامِي: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ قُلْتُ: كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام مُحَدِّثًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَ هَلْ يُحَدِّثُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ؟ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (وَلَا مُحَدِّثٍ)؟ قُلْتُ فَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مُحَدِّثٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ فَاطِمَةُ كَانَتْ مُحَدِّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً.» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۷۲/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۲۹.

۲. «حَدَّثَنَا عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... إِنِّي أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ: أَلَيْسَ حَدَّثَنِي أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ مُحَدِّثًا؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: مَنْ يُحَدِّثُهُ؟ قَالَ: مَلَكٌ يُحَدِّثُهُ، قَالَ: قُلْتُ: أَقُولُ إِنَّهُ نَبِيُّ أَوْ رَسُولٌ، قَالَ: لَا، قَالَ: بَلْ مَثَلُهُ مَثَلُ صَاحِبِ سُلَيْمَانَ وَمَثَلُ صَاحِبِ مُوسَى وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ.» صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۲۳/۱.

۳. مانند محمد بن ابی بکر که سلیم شامی سؤالات خود را در موضوع تحدیث از او می پرسد. همان، ۳۷۲/۱، مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۳۲۹.

از این عوامل، آموزهٔ تحدیث است که زمینهٔ مساعدی برای درک علم امام را فراهم می‌ساخت. می‌توان گفت آموزهٔ تحدیث، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معرفتی‌ای بوده است که امامان برای تبیین ماهیت علم خود به شیعیان تعلیم داده‌اند و منشأ شکل‌گیری گفتمان علم امام^۱ در میان شیعیان در نیمهٔ نخست سدهٔ دوم شد.

از مقولهٔ تحدیث و سابقهٔ آن در زمان پیامبر ﷺ گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد پیامبر اکرم، از وجود افرادی در امت‌های گذشته خبر داده‌اند که ملائک با ایشان صحبت می‌کرده‌اند با این‌که ایشان نبی نبوده‌اند. گزارشی از ابوهریره در دست است که پیامبر ﷺ فرمودند که در امت‌های قبلی برخی محدث بوده‌اند. در نقلی، اضافه کرده‌اند که اینها نبی نبوده‌اند^۲ و در گزارشی دیگر از ابوسعید خدری به نقل از پیامبر ﷺ آمده است که در هرامتی که خداوند نبی مبعوث نموده افرادی نیز محدث بوده‌اند.^۳

یکی از نمونه‌هایی که قرآن اعطای علم الهی را بدون نبوت در مورد ایشان مطرح نموده است حواریون حضرت عیسیٰ ؑ هستند که قرآن از وحی به ایشان سخن گفته است.^۴ مسلم است که حواریون نبی نبوده‌اند و لذا مفسران، وحی را در این جا وحی نبوتی ندانسته‌اند؛ مثلاً در تفسیر مقاتل بن سلیمان آمده که وحی در این جا به معنای الهام و قذف در قلب حواریون است.^۵

از دیگر نمونه‌های قرآنی تحدیث، ذوالقرنین است؛ او از طرف خدا دارای تسلط بر برخی اسباب بوده است.^۶ ابوطفیل از قول علی ؑ گزارش کرده است که وی نه

۱. تحت عنوان ماهیت تحدیث به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تعلیق التعلیق، ۶۴/۲.

۳. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، ۲۲/۱۰.

۴. مائده: ۱۱۱: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ»

۵. ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۵۱۷/ ۱.

۶. کهف: ۸۴ و ۸۶: «فُلْنَا ذَا الْقَرْنَيْنِ»

نبی بوده و نه ملک، بلکه بندهٔ محبوب خدا بوده است.^۱

مقام محدث، براساس بیانات نبوی، مقام بلندی است که در مرتبهٔ بعد از مقام نبوت قرار دارد و لذا اصحاب قدرت مانند عبدالرحمن بن عوف تلاش می‌کردند که خلیفه را به نحوی متصف به آن جلوه دهند؛ برای مثال، گزارش شده است که عبدالرحمن در حال خطبه خواندن عمر، خطاب به او در مقابل جمع اعلام کرده است که شهادت می‌دهم تو مکتّم هستی.^۲

در سدهٔ نخست هجری تدریجاً مسئلهٔ علم الهی حضرت علی علیه السلام در میان اصحاب و شیعیان به صورت گسترده مطرح گردید و اصحاب در توجیه و تبیین آن با یکدیگر گفتگو و اختلاف نظر داشتند. زیاد بن سوه از حکم بن عیینه نقل می‌کند که امام سجاد علیه السلام ذیل آیه *﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾* حضرت علی علیه السلام را محدث خواندند؛ حکم پرسیده است که آیا علی علیه السلام محدث بوده است و پاسخ شنیده که همهٔ امامان، محدث هستند.^۳ وی که از شیعیان است به خوبی می‌داند که امیرالمؤمنین علیه السلام دارای اخبار غیبی و علوم الهی فوق العاده‌ای بوده‌اند ولی در مورد کیفیت آن بی اطلاع بوده است.

با توجه به برخی گزارش‌ها می‌توان احتمال داد که امام باقر علیه السلام نیز روش‌هایی را به کار می‌گرفته‌اند که این موضوع را به صورتی که مصلحت و مناسب باشد نشر دهند؛ به عنوان نمونه، یک بار حضرت، کسی را نزد زرارہ می‌فرستند که او به حکم بن عیینه اعلام کند که اوصیاء علی علیه السلام محدث بوده‌اند؛^۴ درحالی‌که بنا بر گزارشی دیگر، امام باقر علیه السلام پیش از آن به زرارہ - که هنوز نوجوانی بوده و در ایام حج برای

۱. بغوی فراء، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، ۳/ ۲۱۲.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۷/ ۴۰.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۳۲۰.

۴. همان، ۱/ ۳۲۱.

نخستین بار به ملاقات امام آمده بود - مأموریت داده بودند که به برادر بزرگ‌ترش حمران بن اعین بگویند که فعلاً در مورد محدث بودن اوصیاء با حکم و افرادی شبیه وی مذاکره نکند و حدیث نقل نکند.^۱

هم‌چنین امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم، که از نزدیکان ایشان بود، در باب آگاهی امام از احوالات شیعیان توضیحاتی را فرموده‌اند؛ از جمله این‌که امام محدث است و امور به اطلاع او می‌رسد؛ البته حضرت متذکر شده‌اند که این آگاهی از جنس کفایت و سحر نیست و در عین حال، اضافه کرده‌اند که گروهی از جنیان مؤمن هم در خدمت امام هستند.^۲ به نظر می‌رسد در ذهنیت رایج برخی گروه‌های جامعه، اطلاع از مغیبات، ملازم ارتباط با جن بوده است، بنابراین امام با اشاره به تحدیث، اطلاع از مغیبات را تأیید می‌کنند و هم کفایت و وساطت جن و نظایر آن را نفی می‌نمایند و در کنار اینها با تأکید بر ارتباط گروهی از جنیان مؤمن با ایشان، اخبار آنها را نیز به عنوان مقوله‌ای مستقل برای امام تثبیت می‌فرمایند.

مذاکره پیرامون علم امام در میان شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام رشد زیادی کرده بود؛ به عنوان نمونه عبدالغفار جازی گزارش می‌کند که در حدیثی شنیده است امام علی و امام حسن علیهما السلام محدث بوده‌اند و از گویندۀ حدیث نحوه این تحدیث را پرسیده است و او گفته که در گوش ایشان نکت واقع می‌شده است. وی جریان این گفت‌و شنود را برای امام صادق علیه السلام نقل کرده است و از ایشان در این موضوع، تأیید گرفته است.^۳ از این پرسش وی از امام می‌توان احتمال داد که او در مورد موضوع علم امام با احتیاط عمل کرده است. یک بار هم زرارۀ خدمت امام صادق علیه السلام گزارش می‌کند که از امام باقر علیه السلام شنیده که امام علی و امام حسن

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۷۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۵۵/۴۶.

۳. قطب الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائح، ۳۲۱/۱.

و امام حسین علیه السلام محدث بوده اند و کیفیت تحدیث ایشان نیز به صورت شنیدن صدا بوده است.^۱

در نتیجه می توان گفت که شیعیان، تحت تعلیم اهل بیت علیهم السلام با مقوله تحدیث آشنا شدند. این آموزه برایشان روشن کرد که یکی از منابع علم امام سخن گفتن ملائک با ایشان است، به گونه ای که این امر با وحی نبوتی متفاوت بوده و به هیچ وجه جنبه تشریعی نداشته است. سرآغاز مبحث تحدیث در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده و شکل گیری این آموزه در میان شیعیان، تحت تأثیر اخبارات امام علی علیه السلام و هدایت های صادقین علیهم السلام در سده دوم بوده است.^۲

۴- امکان تحدیث

از لحاظ عقلی، ارتباط انسان با ملائکه امر ممکن است. بنا بر آیات مختلفی از قرآن کریم نیز، نزول ملائکه الهی و وحی بر غیر انبیاء، نه تنها امکان دارد بلکه در امت های گذشته واقع هم شده است که در قرآن به موارد متعددی همچون نزول ملائکه بر حضرت مریم علیها السلام، وحی بر مادر حضرت موسی علیه السلام و وحی بر حواریون حضرت عیسی علیه السلام^۳ اشاره شده است.

در واقع اعتقاد به وجود محدثین، یعنی افرادی که پیامبر نبوده اما با ملائکه در ارتباط بوده اند، از موضوعات مسلم اسلام است و روایات متعددی به وجود افراد محدث در امت اسلام تصریح دارند. آن چه ما شیعیان بدان معتقدیم این است که ائمه اثنی عشر علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محدث هستند.^۴ علامه امینی رحمته الله

۱. همان، ۳۲۴/۱.

۲. رک: ابطحی، سید عبدالحمید، «تاریخ شکل گیری گفتمان تحدیث در شیعیان در نیمه نخست سده دوم هجری»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ۷/۲۲-۳۳.

۳. قصص: ۷؛ آل عمران: ۴۲-۴۳ و ۴۵؛ مائده: ۱۱۱.

۴. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۶/۶۶-۸۵.

در کتاب الغدیر در این باره آورده است:

تمام مسلمانان اتفاق دارند که در امت اسلام همانند امم پیشین، افرادی هستند که به آنها محدّث می‌گویند. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، چنان‌چه در صحاح و مسانید از طرق عامه و خاصه آمده، از این واقعیت خبر داده است؛ نهایت آن‌که اختلاف در تشخیص و شناخت مصداق محدّث است.^۱

در ادامه این نوشتار، امکان وقوع تحدیث از منظر عقل و نقل مورد بررسی قرار گرفته و سپس به اتفاق امت اسلامی بر امکان وقوع آن و عدم وجود موانعی نظیر خاتمیت، اشاره می‌شود.

۱-۴- موافقت عقل

بی‌تردید، دلیل عقلی برای نفی امکان چنین امری وجود ندارد؛ بلکه به عکس ارتباط‌های مرموزی را در جهان مشاهده می‌کنیم که از تفسیر آن عاجز هستیم و این امر نشان می‌دهد که مافوق حواس و ارتباط‌های بشری، درک و دیده‌های دیگری نیز وجود دارد. فلاسفه اسلامی در مقام تبیین امکان عقلی وحی و اثبات آن از طریق بیان عقلی با طرح مقدماتی به‌طور خلاصه، بر این نکته اصرار دارند که:

از نظر عقلی، کاملاً ممکن است که کسانی به نام انبیاء، که افراد برگزیده‌اند، صلاحیت داشته باشند که این نوع آگاهی که از آن به وحی یاد می‌شود از عالم غیب دریافت کنند؛ و هیچ محذور عقلی در این مسئله وجود ندارد.^{۲ و ۳}

«یکی از راه‌های اثبات وحی از طریق عقلی آن است که عقل چراغ راه

۱. امینی، محمدحسین، الغدیر، ۶۱/۵.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۵۶/۲.

۳. تحدیث و وحی از جهت ارتباط با عالم ملکوت از یک سنخ هستند لذا محذور عقلی در وجود و اثبات آن هم وجود ندارد.

دیانت است؛ به طور روشن ضرورت نبوت و نزول کتاب‌های آسمانی را درک می‌کند؛ نه تنها امکان، بلکه ضرورت وحی را درک می‌نماید و با کمک معجزه می‌یابد که آن چه پیامبر می‌گوید و یا آورده است وحی و دستور الهی است^۱ که حقیقت آن قابل ادراک نیست.

یکی از نویسندگان در این باره چنین می‌نویسد:

واقعیت این است که حقیقت وحی برای ما ناشناخته است؛ زیرا این نوع ادراک و شناخت از مختصات انسان‌های برگزیده است و بشر عادی راهی به آن ندارد و نمی‌تواند تجربه‌ای از آن به دست آورد... با توجه به تصویری که اجمالاً از وحی به دست می‌آوریم، روشن می‌شود که وحی، نوعی ارتباط خاص بین انسان موجود در عالم طبیعت با ماورای طبیعت است، ارتباطی که از رهگذر آن، حقایقی از عوالم بالا به پیامبر منتقل می‌گردد و در نتیجه، او بر این حقایق آگاهی می‌یابد.^۲

مرحوم شیخ مفید رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید:

عقل مانعی از نزول وحی به ائمه علیهم السلام نمی‌بیند، گرچه پیامبر نباشند؛ خداوند به مادر موسی وحی می‌کند «أَنْ أَرْضِعِيه»^۳ این مطلب به وسیله وحی به او رسیده و طبق آن عمل کرده با این که نه رسول و نه نبی و نه امام بوده، بلکه از بنده‌های شایسته خدا به شمار می‌آمده، این که می‌گوئیم وحی (به معنای اصطلاحی) به ائمه علیهم السلام نمی‌شود و به صورت وحی به آنها چیزی عرضه نمی‌شود به واسطه اجماع است که منع می‌نماید و اتفاق مسلمانان بر این که هر کس خیال کند پس از پیامبر ما به کسی وحی شده اشتباه نموده و کافر است.^۴

۱. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۳۱۲.

۲. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ۶۲/۲.

۳. قصص: ۷.

۴. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۶۸.

ایشان سپس می‌فرماید:

اما این که ائمه علیهم‌السلام صدای ملائکه را می‌شنوند ولی خود آنها را نمی‌بینند
از نظر عقلی هیچ جای اشکال نیست.^۱

هم چنین مرحوم سید محمد حسینی همدانی رحمته‌الله توضیحاتی در تحدیث
اهل بیت علیهم‌السلام دارند که از فرمایشات ایشان چنین برداشت می‌شود که:

هر یک از اوصیاء علیهم‌السلام به جهت طهارت باطن و دارا بودن روح قدسی و ارتباط دائم با
عقل فعال^۲ دارای صفت تحدیث هستند. لذا ایشان از طریق الهامات غیبی و تعلیم
ربوبی، علوم و معارف و احکام الهی را دریافت نموده و چون این دریافت به طور شهود
و یقین قلبی صورت می‌پذیرد، شائبه شک و تزلزل در آن راه ندارد. این سنخ از علوم
برای اوصیاء علیهم‌السلام از طریق توجه به قرآن و به طور شهود و یقین حاصل می‌شود و لذا
بالاترین نوع تحدیث و ارتباط با تعلیمات الهی و غیب است. در قرآن آمده است که
حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای مهمانان خود (فرشتگان) غذا آماده نمود و به سبب امتناع
از صرف غذا و معرفی خودشان و ابلاغ مأموریت که همان امر خاص خارجی (عذاب
قوم لوط) بود، نسبت به فرشتگان الهی معرفت پیدا نمود. این شکل از وحی قابل
مقایسه با نوع تحدیث اوصیاء علیهم‌السلام نیست که علوم و الهامات بی شماری با توجه به
بطون قرآن و ارتباط و اتصال به عقل فعال حاصل می‌گردد و در واقع این نوع از تحدیث
به مراتب، عالی تر از وحی به طریق حضور فرشته برای اعلام امر خارجی است.^۳

از مجموع آن چه بیان شد، به خوبی به دست آمد که گرچه افراد عادی نمی‌توانند
ماهیت وحی و امثال آن را به طور کامل درک کنند اما راه‌های متعدد عقلی و غیر عقلی

۱. همان، ص ۶۹، القول فی سماع الأئمة علیهم‌السلام کلام الملائكة الكرام وإن كانوا لا يرون منهم
الأشخاص.

۲. قبادیانی، ناصر خسرو، جامع الحکمتین: «او نخستین مبدعی است که خدای متعال او را
ابداع کرده است و آن جوهریست بسیط و نورانی که صورت همه چیزها اندروست.»

۳. حسینی همدانی، سید محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، ۶۴/۵.

وجود دارد تا انسان باور کند که وجود پدیده‌هایی همچون وحی و الهام ... ممکن است و هیچ محذور عقلی ندارد؛ بلکه دلایل متعدد عقلی بر ضرورت و صحت آن دلالت دارند. به این ترتیب اثبات وحی و تحدیث از طریق عقلی به صورت کامل، امکان پذیر است. اگرچه عقل نمی‌تواند جزئیات مسائل آنها را درک و اثبات کند.

۴-۲- موافقت نقل

شواهد امکان و اثبات مسئله تحدیث، در نقل به وفور یافت می‌شود؛ این موارد نه تنها اصل تحدیث، بلکه کیفیت و محتوای آن را نیز بیان کرده‌اند، درواقع، امکان تحدیث برای اولیاء با آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به راحتی قابل اثبات است.

غلوآمیز پنداشتن عقیده به نزول فرشته بر غیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از رحلت آن حضرت و از مختصات شیعه شمردن آن، خلاف واقع است؛ زیرا تحدیث بر غیر نبی، در مهم‌ترین متون اهل سنت نیز دیده شده و افرادی، صریحاً یا تلویحاً، جزء محدثین به حساب آمده‌اند.

درنتیجه، روایات تحدیث و الهام به امامان اهل بیت علیهم‌السلام یا صالحان از امت، با روایاتی که بیان می‌کنند پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ملک بر کسی نازل نخواهد شد، منافات ندارند؛ زیرا مقصود از نفی نزول جبرئیل پس از پیامبر، نزول بر کسی به عنوان پیامبر و به جهت آوردن شریعتی جدید است نه به صورت مطلق، و همان‌طور که قبلاً اشاره گردید آن‌چه از مطالعه برخی آیات قرآن و روایات ذیل آن به دست می‌آید این است که تحدیث برای افرادی غیر از انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام هم واقع می‌گردد؛ مثل گفتگوی فرشتگان با حضرت مریم^۱ و مادر حضرت موسی^۲. برای هر دو مورد، روایاتی

۱. آل عمران: ۴۲: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

۲. قصص: ۷: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»

وارد شده که به توضیح حدیث این دو بانوی شایسته پرداخته و سپس حدیث حضرت زهرا (علیها السلام) را به جریان ایشان تشبیه کرده‌اند و نفی نبوت از هر سه نفر را مکرراً بیان فرموده‌اند:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيُّ بِمَصْرٍ مِنْهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: ... مَرِّمٌ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَكَانَتْ مُحَدَّثَةً وَأُمُّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَسَارَةُ امْرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ فَبَشَّرُوهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً^۱.

از اسماعیل بن بشار نقل شده که وی گفت: علی بن جعفر حضرمی سی سال قبل در مصر از سلیمان حکایت کرد که وی گفت: ... محمد بن ابی بکر گفت: حضرت مریم نبی نبود ولی محدثه بود، هم چنین مادر موسی بن عمران محدثه بود و درعین حال نبی نبود، ساره همسر ابراهیم ملائکه را به معاینه (با دو چشم) دید و آنها به او بشارت اسحاق و بعد از اسحاق یعقوب را دادند ولی نبی نبود و نیز حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا ﷺ با این که نبی نبود، محدثه بود.

در روایات نیز مبحث حدیث به وفور یافت می‌شود، به حدی که در برخی کتب روایی، بابی را به این امر اختصاص داده‌اند، در این جا به نمونه‌ای از روایات اشاره می‌شود که حدیث در اوصیاء پیامبر (علیهم السلام) را اثبات کرده و همه آنها را محدث معرفی می‌کند:

عَنْ سُلَيْمِ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي مَهْدِيُونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَ

۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۸۲.

الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَعَلَيَّ يَوْمَئِذٍ رَضِيعٌ،
 ثُمَّ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَهُمْ الَّذِينَ أَقْسَمَ اللَّهُ بِهِمْ فَقَالَ: «وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» أَمَّا الْوَالِدُ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا وَلَدَ يَعْنِي هَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءُ
 قُلْتُ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! تَجْمَعُ [أَيَجْتَمِعُ] إِمَامَانِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا وَأَحَدُهُمَا
 مُضْمِتٌ لَا يَنْطِقُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ قَالَ سُلَيْمُ الشَّامِيُّ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ
 بْنَ أَبِي بَكْرٍ قُلْتُ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَهَلْ يُحَدِّثُ
 الْمَلَائِكَةُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءَ؟ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا
 نَبِيٍّ» (وَلَا مُحَدَّثٍ)؟^۱ قُلْتُ: فَامِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ
 فَاطِمَةُ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً.^۲

سلیم بن قیس شامی گوید: از علی (ع) شنیدم که می فرمود: من و
 اوصیای من از فرزندانم همگی مهدی و محدث هستیم. عرض کردم:
 یا امیرالمؤمنین! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: حسن و حسین سپس
 پسرم علی بن الحسین که در آن موقع علی شیرخواره بود، سپس هشت
 نفر بعد از او یکی پس از دیگری، آنها کسانی هستند که خدا به ایشان
 قسم یاد می کند، در آیه: «قسم به پدر و قسم به فرزند»، والد رسول
 خدا ﷺ و فرزندان، همین اوصیائند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین!
 آیا دو امام در یک زمان جمع می شوند؟ فرمود: نه، مگر این که یکی

۱. این جمله تأویل آیه شریفه است و در متن آیه، کلمه محدث وجود ندارد. به نظر می رسد این
 تأویل بین افراد مطلع، معروف بوده که ایشان به آن استدلال نموده اند. در روایات نیز به این
 مطلب اشاره شده است: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۲۴/۱: «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ
 الثَّمَالِيِّ قَالَ: ... وَجَدْنَا عَلِمَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا
 نَبِيٍّ» (وَلَا مُحَدَّثٍ) فَقُلْنَا: لَيْسَتْ هَكَذَا هِيَ، فَقَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ
 رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَدَّثٍ ...». علامه مجلسی می فرماید: «قوله "ولا محدث" ليس في القرآن
 و كان في مصحفهم»؛ کلمه محدث در قرآن نیست بلکه در مصحف ائمه (ع) آمده است (به
 معنای تأویل آیه شریفه). مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۶۷/۲۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۷۲/۱، مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۲۹.

ساکت باشد و سخن نگوید تا اولی از دنیا برود. سلیم شامی می‌گوید:
از محمد بن ابی بکر پرسیدم: علی علیه السلام محدث بود؟ گفت: آری.
گفتم: آیا ملائکه با غیر انبیاء سخن می‌گویند؟ گفت: مگر این آیه را
نخوانده‌ای: «پیش از توهیج رسول و نبی و محدثی نفرستادیم»؟ گفتم:
پس امیرالمؤمنین علیه السلام محدث بود؟ گفت: آری، فاطمه زهرا علیها السلام نیز
محدثه بود ولی پیامبر نبود.

۴-۳- اجماع فریقین در اصل وقوع تحدیث

در بحث قبل به مطالبی از علمای اهل سنت در این باره اشاره شد. دانشمندان
دیگری از اهل سنت نیز قائل اند به این که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشری به عنوان
محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند و از جانب خدای
تعالی راه‌های حق و باطل را به او نشان دهند. از نظر علمای عامه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
عمر را به عنوان کسی که بعد از وی هم صحبت فرشتگان خواهد بود معرفی کرده
است! لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود
مقدس علی علیه السلام است.^۱ اکنون چند روایت از کتب اهل سنت که در آنها به کلمه
«محدث» اشاره شده است را ذکر می‌کنیم:

بخاری در کتاب صحیح خود، در مناقب عمر بن خطاب می‌گوید:

قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم: لقد كان فيمن كان قبلكم من بني اسرائيل رجال
يكلمون من غيران يکونوا انبياء فان يکن من امتي منهم احد فعمرو.^۲

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن
الخطاب، ح ۳۴۱۳؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة،
باب ۲ من فضائل عمر، ح ۲۳؛ سیوطی، عبدالرحمان، الدر المنثور، ذیل آیه ۵۲ از سوره حج.

۲. مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۲۷۵ و ۲۸۶-۲۸۷ و ۳۲۹؛ کراجکی، محمد بن علی، کنز
الفوائد، ۱۷۶-۱۷۷؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۶۷/۲۶-۷۰.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب، ۳۷۳/۲
و ۴۲۰ ح ۲۳۶۹ و ۳۶۸۶.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده‌اند، بدون این‌که از انبیاء باشند، اگر در امت من از محدثان کسی باشد، آن شخص عمر است.

مسلم در کتاب صحیح خود، در فضائل عمر، از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که: قد کان فی الامم قبلکم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم؛^۱ در امم سابق محدثین بوده‌اند و اگر در امت من از محدثان کسی باشد یکی از آنها عمر بن الخطاب است.

در منابع شیعی نیز روایات بیانگر تحدیث به وفور یافت می‌شود که نشان از امکان اصل تحدیث دارد، گرچه در مصادیق آن، بین علمای فریقین اختلاف نظر وجود دارد.^۲

۴-۴- تحدیث و خاتمیت

شیعیان اعتقاد دارند که امامان اهل بیت علیهم السلام پاره‌ای از حقایق و معارف دینی را از طریق ارتباط با عالم ملکوت دریافت می‌کردند. آنان، حضرت زهرا علیها السلام را محدّثه و امامان اهل بیت علیهم السلام را محدّث می‌دانند. این درحالی است که براساس برخی روایات، جبرئیل در آخرین نزول خود بر پیامبر ﷺ اعلام کرده است که پس از آن حضرت، به زمین فرود نخواهد آمد. حال این سؤال مطرح می‌شود که این اعتقاد، با اختصاص داشتن وحی به پیامبران منافاتی ندارد؟ آیا چنین اعتقادی ناقض خاتمیت و انقطاع وحی نیست؟

در پاسخ باید گفت که آن‌چه با خاتمیت پایان یافته، وحی نبوتی و تشریعی است. قطعاً پس از پیامبر گرامی اسلام ﷺ جبرئیل یا فرشته‌ای دیگر، بر کسی به عنوان

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، کتاب فضائل الصحابة، باب ۲ من فضائل عمر، ص ۱۱۹۴، ح ۶۰۹۸ و ۲۳۹۸.

۲. سبحانی، جعفر، الاضواء علی عقائد الشيعة الامامية، ص ۵۸۵.

پیامبر الهی و برای آوردن شریعتی جدید نازل نخواهد شد و موضوع خاتمیت جزء ضروریات دین مبین اسلام است و دین اسلام، ناسخ همه شریعت‌هاست. قرآن، پیامبر اسلام ﷺ را آخرین پیامبر الهی دانسته است: «وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۱. به بیانی دیگر، استمرار وحی تشریعی با اكمال دین منافات دارد اما استمرار وحی غیر تشریعی و ارتباط با ملائکه، با اكمال دین منافات ندارد؛ در نتیجه مقصود از عدم نزول جبرئیل به زمین پس از پیامبر ﷺ نزول او بر فردی به عنوان پیامبر الهی و برای آوردن شریعتی جدید است. شهید مطهری رحمته الله علیه در برداشتی از نظر مرحوم صدر المتألهین^۲ می‌فرماید:

وحی، یعنی نزول فرشته برگوش و بردل به منظور مأموریت و پیامبری، هر چند منقطع شده است و دیگر فرشته‌ای بر کسی نازل نمی‌شود و او را مأمور اجرای فرمانی نمی‌نماید، زیرا به حکم «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» آن چه از این راه باید به بشر برسد رسیده است، ولی باب الهام و اشراق هرگز بسته نشده و نخواهد شد، ممکن نیست این راه مسدود گردد.^۳

از امام محمد باقر علیه السلام سؤال شد: جایگاه شما چیست و قبل از شما (در امت‌های پیشین) چه کسی منزلت شما را داشته است؟ حضرت فرمودند: «صَاحِبُ مُوسَى وَ ذُو الْقُرْنَيْنِ كَانَا عَالَمَيْنِ وَلَمْ يَكُونَا نَبِيِّينَ»؛ موقعیت ما، همانند همدم موسی، هارون

۱. احزاب: ۴۰.

۲. «واعلم أن الوحي إذا انقطع وباب الرسالة إذا انسدت استغنى الناس عن الرسل وإظهار الدعوة بعد تصحيح الحجة وإكمال الدين كما قال الله تعالى «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و أما باب الإلهام فلا ينسد ومدد نور الهداية لا ينقطع لاحتياج الناس لاستغراقهم في هذه الوسوس إلى التنبيه والتذكير والله تعالى غلق باب الوحي وفتح باب الإلهام رحمة منه على عباده»، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مفاتیح الغیب، ص ۴۲.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۱۷۲/۳.

و ذوالقرنین است که هر دو عالم بودند، ولی پیامبر نبودند.^۱

مفاد این ادله این است که شریعت حضرت محمد ﷺ تا برپایی قیامت، پابرجاست و شریعت دیگری برای بشر نخواهد آمد، ولی مسدود شدن باب وحی انبایی،^۲ تسدید،^۳ رمزی و کنایی^۴ و تکوینی^۵ و... که ماهیت تشریعی ندارند، از متون دینی فهمیده نمی‌شود.

با توجه به مطالب یادشده، دانسته می‌شود که با خاتمیت، ختم نبوت تشریعی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۶۹/۱.

۲. وحی انبایی: وحی است که از طریق آن، فردی مطلع شود که در جهان چه می‌گذرد، آینده جهان چیست و آینده خودش را ببیند و از آینده دیگران نیز باخبر شود. تمامی آن چه پیامبر گرامی اسلام ﷺ درباره آینده امت خود خبر داده است، وحی انبایی است. داستان پیروزی مسلمین بر سپاه روم، مسئله حکومت بنی امیه و آیه شجره ملعونه نیز از این قبیل هستند.

۳. وحی تسدید: که برای بیان احکام شریعت نیست، بلکه برای دلگرمی، اطمینان خاطر، استقامت و پایداری پیامبر در انجام وظایف سنگین نبوت می‌باشد. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم که خدا می‌فرماید: «وَكذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا...» آن حضرت فرمود: «روح، خلقی است که در بین خلائق از جبرئیل و میکائیل هم بزرگ‌تر است و همواره با رسول خدا ﷺ بود و پس از آن جناب نیز با ائمه اطهار علیهم السلام است و کار او، تسدید، استوار داری و تأیید حضرت رسول ﷺ بود.» کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۳/۱.

۴. وحی رمزی: آن چه خداوند به حضرت زکریا علیه السلام نازل فرمود وحی به معنای اشاره و رمز است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» مریم: ۱۱.

۵. وحی تکوینی: در مقابل وحی تشریعی است و انواع گوناگونی دارد: (أ) الهام درونی به انسان: خداوند به برخی از بندگان خود مسائلی را به طور درونی الهام می‌کند؛ مانند الهام خداوند به مادر حضرت موسی که بچه خود را شیر دهد؛ قصص: ۷. (ب) الهام فطری به انسان: مانند فطرت خداجویی در انسان‌ها یا الهام فجور و تقوی به انسان که در آیه ۷ سوره شمس به آن اشاره شده است. (ج) الهام غریزی به حیوانات: در قرآن آیاتی وارد شده که بیان می‌کنند گاه خداوند اموری را به طور غریزی به حیوانات الهام می‌کند؛ مانند: «خداوند برای زنبور عسل وحی فرستاد که در کوه‌ها خانه بگیرد» نحل: ۷۱. (د) فرمان به جمادات: اگر خداوند بخواهد در جمادات، تحولاتی ایجاد کند به آنها فرمان می‌دهد که از آن به وحی تعبیر شده است، چنان‌که درباره تحولات زمین در قیامت می‌فرماید: «بِأَن رَّيْكَ أَوْحَىٰ لَهَا» زلزال: ۵.

اعلام شده است و نزول فرشته، جهت امر تشریع ناممکن است؛ به همین جهت، آمدن گزارشی از طرف فرشتگان بر انسان کامل که از سنخ تشریع و جعل احکام دینی و انشاء امر مولوی نیست، هیچ محذور عقلی و نقلی ندارد. براین اساس می‌توان تصور کرد که فرشته الهی، امام معصوم علیه السلام را از تفسیر و تفصیل شریعت اسلام آگاه سازد،^۱ چیزی که دیگر افراد از آن آگاه نیستند و در نتیجه باید مرجعیت علمی او را بپذیرند. البته، برای آن که وحی به غیر پیامبران با وحی نبوتی و تشریعی اشتباه نشود، اصطلاح وحی در مورد غیر پیامبران معمولاً به کار نمی‌رود و در صورت استعمال، همراه با قرینه‌ای است تا منجر به این اشتباه نشود و یا این که از اصطلاح الهام یا تحدیث و مانند آن استفاده می‌شود.

۵- ماهیت تحدیث

تحدیث یکی از راه‌های ارتباط با عالم ملکوت است و از این طریق علوم غیبی و اطلاعات لازم بر شخص محدث ابلاغ می‌گردد. امام باید تمام احکام و قوانین دین را - که برای سعادت دنیوی و اخروی مردم ضرورت دارد - بداند؛ عقیده صحیح و باطل را بشناسد و به طور کلی به آن چه برای ارشاد و هدایت و تربیت نفوس انسان‌ها و اداره امور جامعه مورد نیاز است، اطلاع کامل داشته باشد.^۲ دلیل بر این مطلب بسیار واضح است؛ چون امام و پیشوای دینی، نمونه بارز انسان کامل و مبین شریعت است، لذا لازم است که امام به تمام حقائق آشکار و پنهان، آگاهی داشته باشد. ممکن نیست مردم به یکی از امور مربوط به احکام و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۶۸.

۲. رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۸۳/۲۶: «أَيُّ إِنَّمَا يَجِبُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُومُوا عِنْدَنَا وَتَعَكُفُوا عَلَيَّ أَبْوَابِنَا وَالْكُونَ مَعَنَا لَاسْتَعْلَامِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَا أَنْ تَقُولُوا بِنُبُونِنَا وَإِنَّمَا لَكُمْ أَنْ تَقْفُوا عَلَيْنَا فِي إِثْبَاتِ عِلْمِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَأَنَا نَوَابِ الرِّسُولِ ﷺ فِي بَيَانِ ذَلِكَ لَكُمْ وَلَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا إِلَى إِثْبَاتِ النُّبُوَّةِ.»

غیره محتاج شوند، ولی امام از حل آن عاجز باشد و به راه حل آن دسترسی نداشته باشد. علاوه بر این، امام قیم قرآن^۱ است و بر باطن قرآن دسترسی دارد و به واسطه این که جزء راسخان در علم^۲ است تفسیر و تبیین آیات متشابه نیز نزد ایشان است. بنابراین امام باید علمی را که او را بی نیاز از مردم می کند در اختیار داشته باشد و به واسطه همان علوم مردم به ایشان احتیاج داشته باشند.^۳ این علوم از طرق مختلفی به امام منتقل می گردد که این انتقال، گاهی از طریق وراثت^۴ است که این وراثت خود دو گونه است: یا از راه کتابت و نوشتن است و یا به صورت شفاهی و از طریق امام سابق منتقل می گردد. اما روش سوم نیز وجود دارد که مربوط به علمی است که لحظه به لحظه به امام منتقل می شود و امام باید از آنها مطلع باشد؛ این بخش از علوم از طریق تحدیث و به واسطه شنیدن صدای فرشته منتقل می شود^۵ بدون این که فرشته در این ارتباط قابل مشاهده باشد. البته همان طور که قبلاً اشاره گردید با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام می توان تحدیث را به معنای اعم و اخص تقسیم نمود که تحدیث به معنای اعم شامل انتقال علوم به باطن و قلب نیز می گردد و در معنای اخص، تحدیث، انتقال علوم غیبی به محدث از طریق شنیدن صدای ملک است.

بنابراین امام می تواند از این طریق، عالم به علوم و فنونی شود که لازمه امامت ایشان است. ماهیت نزول فرشته در این ارتباط به هیچ وجه جنبه تشریعی ندارد و فقط انتقال علمی است که شامل تبیین شریعت و بیان جزئیات احکام یا اخبار

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۶۹: «أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ قَيِّمَ الْقُرْآنِ.»

۲. همان، ص ۲۱۳: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الرَّاكِبُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.»

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۳۲۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۲۲ و ۲۵۵.

۵. همان، ص ۲۶۴.

آیندگان و غیره می‌گردد.^۱ لذا با وحی کاملاً متفاوت است و ائمه علیهم‌السلام نیز همین نکته را مرتب گوشزد می‌کردند.^۲

در این جا دو نکته قابل توجه است:

۱. از مهم‌ترین نکاتی که می‌توان در ارتباط با ماهیت تحدیث بیان کرد این است که بالاترین منابع و مجاری علم اوصیاء علیهم‌السلام تحدیث است:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى عليه السلام: ... وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفَّ فِي الْقُلُوبِ وَنَفَرُ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِينَا.^۳

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: ... و اما حادث، در اثر القاء در قلب و تأثیر در گوش حاصل می‌شود و او (حادث) افضل علوم ما است در صورتی که بعد از پیامبر ما پیامبری نخواهد بود.

آن چه از توضیحات مرحوم مجلسی رحمته‌الله ذیل حدیث شریف برداشت می‌شود چنین است که بالاترین مرتبه علوم اهل بیت علیهم‌السلام تحدیث است، چون از معارف و الهامات ربانی است و بشریت در آن دخیل نیست و لذا از اشرف علوم و مختص اهل بیت علیهم‌السلام است.^۴ هم چنین در روایت دیگری به زیبایی مشخص شده است که قسمت اعظم علوم اهل بیت علیهم‌السلام از مجرای تحدیث است:

عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عِنْدَكُمُ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الزَّبُورُ وَ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: يَا حُمْرَانُ! لَوْ لَمْ يَكُنْ غَيْرَ مَا كَانَ وَ لَكِنْ مَا يُحَدِّثُ اللَّهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ عَلِمُهُ عِنْدَنَا أَعْظَمُ.^۵

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۵۳.

۲. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/۱۸۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۷۲/۱، مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۱۸.

۴. «لأنها من المعارف الربانية التي هي أشرف العلوم و كونه من أفضل علومهم لاختصاصه بهم و لحصولهم بلا واسطة بشر.» مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۳/۱۳۶.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۴۰.

حمران بن اعین گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: تورات و انجیل و زبور و آن چه در صحف پیش یعنی صحف ابراهیم و موسی بوده در نزد شما هست؟ فرمود: آری، عرض کردم: این همان علم اکبر است؟ فرمود: اگر در نزد ما غیر از علوم پیشینیان چیز دیگری نبود این علم اکبر بود ولی ما اطلاع از حوادث شب و روز داریم که این اطلاع بزرگ تر از آن است.

۲. نکته دیگر این که طبق روایات در بین طرق ایجاد تحدیث، بالاترین مرتبه مربوط به نکت است که از طریق قلب صورت می گیرد:

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رَزِينٍ عَنِ الْوَلِيدِ الطَّائِفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مَنَّا لَمَنْ يُوقِرُ فِي قَلْبِهِ وَمِنَّا مَنْ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ وَمِنَّا مَنْ يُنْكُثُ وَأَفْضَلُ مِمَّنْ^۲ يَسْمَعُ^۳.

ولید طائفی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی از ما احساس مطلب را در قلب خود می کند و بعضی با گوش می شنود و بعضی به او القاء می شود و بهتر از کسی است که می شنود.

۶- خصوصیات تحدیث

۶-۱- زمان و مکان تحدیث

با توجه به روایات، تحدیث منحصر به زمان و مکان خاصی نمی شود بلکه علوم، لحظه به لحظه و در هر مکانی که لازم باشد از طریق تحدیث به اوصیاء علیهم السلام منتقل

۱. ممکن است علوم رسیده از انبیاء قابل بداء و تغییر باشد. وقتی به آنها تغییرات معلوماتی که به ارواح حجب قبلی افاضه شده بود الهام شد و یا معلومات قبلی تأکید شد - به این بیان که حتمی و غیر قابل تغییرند - مسلم است که علم آنها را قوی ترمی نماید و ارزش آن بیشتر است. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۶/ ۲۰.

۲. در برخی نسخ، عبارت «و افضل من یسمع» آمده است که در این صورت در بین طرق تحدیث، شنیدن از همه افضل است.

۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۶/ ۵۵.

می‌شود. برخی از روایات، اشاره به انتقال علوم به صورت دائم و متوالی دارند که طبق بیانات معصومین علیهم‌السلام این کیفیت باعث می‌شود تا علم امام به عبارتی بی‌نهایت باشد؛ در غیر این صورت - یعنی اگر اطلاع امام از غیب و مقدرات عالم لحظه به لحظه نباشد - ممکن است از برخی مقدرات عالم که لحظه به لحظه صورت می‌گیرد بی‌خبر باشد.^۱

۶-۲- محدث

نکته دیگری که بسیار حائز اهمیت است کیستی محدث است، یعنی چه کسی با شخص محدث گفتگو می‌کند؟ آیا پروردگار متعال مستقیماً گفتگو می‌کند یا واسطه‌ای بین خداوند متعال و محدث قرار دارد؟

برخی از روایات اشاره به تحدیث مستقیم دارند؛ مانند روایت امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «گفتگواز جانب خدا ایجاد نمی‌شود مگر برای حجت.»^۲ در روایت دیگری نیز امام صادق علیه‌السلام الهام از جانب خدا را برای اوصیاء علیهم‌السلام مطرح می‌نمایند که الهام نیز از معانی مشابه تحدیث است.^۳ در این دو روایت و روایات مشابه آنها دو احتمال وجود دارد:

• ممکن است چنین برداشت شود که منظور از «تحدیث من الله» همان تحدیث از جانب خداوند متعال به واسطه ملک باشد که در واقع همه انواع تحدیث، از آن جهت

۱. در روایتی به انتقال شبانه‌روزی و ساعت به ساعت اشاره شده است: «... یَوْمٌ یُّوْمٌ وَ سَاعَةٌ بِسَاعَةٍ». صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۳۲۵؛ در روایتی دیگر اشاره به همین مطلب شده و آمده است: اگر چنین نباشد علم ما پایان می‌یابد: «... لَوْ لَا أَنَا نَزَّادُ لَتَفِدَّ مَا عِنْدَنَا...». صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۲۳۲ و ۱/۳۲۵.

۲. «عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْخَبَرِ الَّذِي رُوي فِيهِ أَنَّ سَلْمَانَ كَانَ مُحَدِّثًا قَالَ إِنَّهُ كَانَ مُحَدِّثًا عَنْ إِمَامِهِ لَا عَنْ رَبِّهِ لِأَنَّهُ لَا يُحَدِّثُ عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الْحُجَّةَ». حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ۲۷/۱۴۶؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲/۳۴۹.

۳. «... أَلْهَمَنَا اللَّهُ إِلْهَامًا». صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۴۵۲.

که از پروردگار نشأت می گیرند، تحدیث من الله محسوب می شوند.

• یا این که در برخی حالات، «تحدیث من الله» مستقیماً و بدون واسطه صورت گیرد؛ هم چنان که مرحوم مجلسی رحمته الله در توضیح تحدیث می فرماید که تحدیث از طریق قلب (فقدف في القلوب) و یا گوش (أو نقر في الإسماع) صورت می گیرد که طریق قلب من الله و طریق گوش من الملك است.^۱

اما ادله دیگری نیز وجود دارد که برای این گفتگو، واسطه ای بین خداوند متعال و شخص محدث مطرح می کنند؛ در این بخش به تفکیک واسطه ها پرداخته می شود:

۶-۲-۱- عمود نور الهی (فرشته ای خاص)

بخشی از روایات (حدود ۳۵ روایت) اطلاع و آگاهی امام از اعمال امت - که لازمه امامت ایشان است - را به صورت شهر به شهر و توسط عمودی از نور که فرشته ای خاص و موکل ارائه اعمال بندگان خدا به امام معصوم است، مطرح می نمایند.^{۲-۳}

۶-۲-۲- ملائکه الله

برخی روایت نیز در بیان واسطه تحدیث، فرشته خاصی را معرفی نمی کنند، بلکه به صورت مطلق، ملائکه را به عنوان این واسطه معرفی می نمایند؛ در توضیح باید گفت که به نظر می رسد این بخش از روایات در مقام بیان شخص محدث نیستند بلکه فقط نوع واسطه را معرفی می کنند که در واقع همان ملائکه الله هستند.^۴

۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۳/ ۱۳۶.

۲. «... مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۸/۱.

۳. رک: رضوی، رسول و شاکر، محمد تقی، «چیستی عمود نور»، فصلنامه علوم حدیث، ۶۳/ ۴۲-۶۵.

۴. «... وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَحَدِيثَهُمْ وَلَا يَرَى شَيْئاً بَلْ يُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ وَيُنْكُثُ فِي قَلْبِهِ». استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۴.

۶-۲-۳- جبرئیل

بخش دیگری از روایات نیز جبرئیل را فرشتهٔ محدّث معرفی می‌کنند؛ به این معنا که اخبار غیبی توسط جبرئیل به شخص محدّث منتقل می‌گردد. این بخش از روایات خود به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- دستهٔ اول نزول جبرئیل را بر حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام مطرح می‌کنند.^۱
- دستهٔ دوم نزول جبرئیل را بر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نموده‌اند.^۲
- دستهٔ سوم در مورد نزول جبرئیل بر ائمهٔ دیگر علیهم السلام سخن به میان آورده‌اند.^۳
- دستهٔ چهارم نزول جبرئیل بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و بیعت با ایشان در روز ظهور را بیان می‌کنند.^۴

۱. «أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْضُ أَصْحَابِنَا ... كَانَ جَبْرَيْلُ يَأْتِيهَا فَيُحَسِّنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخَيِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخَيِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا...» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱۵۳/۱.

۲. «... إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَالتَّضْيِيرِ كَانَ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِيهِ.» مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۷۱/۲۶.

۳. ظاهر عبارت «مختلف الملائكة» چنین است که خود ائمه «مختلف الملائكة» هستند که گروهی خدمت ائمه علیهم السلام می‌آمدند و گروهی می‌رفتند، یا فردی می‌آمد و فردی می‌رفت. دسته‌دسته یا به تنهایی و جداگانه فرشتگان الهی با ائمه علیهم السلام ارتباط داشتند. میلانی، سید علی، با پیشوایان هدایت‌گر، ۱۱۴/۱؛ امام مجتبی علیه السلام در خطبه‌ای بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام در کوفه که در کتب فریقین به سندهای معتبر روایت شده فرموده‌اند: «وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جَبْرَيْلُ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ وَمِنْهُمْ كَانَ يَعْجُجُ.» ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۳۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، ص ۲۷؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۷۲/۳.

۴. «عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عليه السلام جَبْرَيْلُ...» امام صادق علیه السلام فرمودند: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل است که به صورت پرندهٔ سفیدی نازل می‌شود و با آن حضرت بیعت می‌نماید، سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می‌گذارد، آن‌گاه با صدای رسایی که خلاق می‌شنوند فریاد خواهد زد: «امر الهی فرا می‌رسد، در طلب آن شتاب مکنید». صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۶۷۱/۲.

نکته قابل توجهی که در هر چهار دسته از روایات نمایان است این است که نزول جبرئیل را نزول تحت عنوان وحی تشریعی بیان نکرده‌اند و محتوای این نزول را غیر از محتوایی که جبرئیل بر انبیاء علیهم‌السلام فرود می‌آورده، دانسته‌اند.

۶-۲-۴- روح القدس

در بخش دیگری از روایات، واسطه بین خداوند متعال و شخص محدث، روح القدس است. روح القدس، روح مقدس و امدادگراست که انسان را به هنگام انجام کارهای معنوی و الهی مهم یاری می‌دهد و البته یاری او، با توجه به مراتب اشخاص متفاوت است. یاری رساندن او به پیامبران و امامان علیهم‌السلام در مقایسه با یاری‌اش به دیگران فوق‌العاده قوی‌تر و بارزتر است، اما از ماهیت و جزئیات آن اطلاع زیادی در دست نیست. بنابراین نمی‌توان گفت که روح القدس نیز جزء ملائکه الهی است یا ماهیتی جداگانه دارد اما به‌رحال مأموری از جانب حق تعالی است. امام، همواره مؤید به روح القدس است و حتی در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شده است که روح القدس در زمان حیات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم موقعی که از حضور ایشان غائب بود به امیرالمؤمنین علیه‌السلام معالم دین را تفهیم می‌نمود.^۱

امام باقر علیه‌السلام به جابر، بعد از برشمردن ارواح پنج‌گانه‌ای که در انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام وجود دارند، فرمودند: «به‌وسیله روح القدس آن‌چه در زیر عرش تا آن‌چه در زیر زمین است را می‌دانند.»^۲ در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام همه اوصیاء را محدث دانسته‌اند به‌گونه‌ای که با روح القدس تکلم و گفتگو می‌کنند.^۳

۱. همان، ص ۴۵۲.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۴۵/۱.

۳. «... إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدَّثُونَ يُحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَرُونَهُ وَكَانَ عَلَيَّ عليه‌السلام يَغْرُضُ عَلَيَّ رُوحُ الْقُدُسِ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ فَيُجِبُ فِي نَفْسِهِ أَنْ قَدْ أَصَبْتُ بِالْجَوَابِ فَيُخْبِرُ فَيَكُونُ كَمَا قَالَ.» همان،

۶-۲-۵- مخلوقی بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل

دسته آخر از روایات بیان کننده ماهیت محدث، روایاتی هستند که مخلوقی بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل - که از فرشتگان بزرگ و مقرب الهی هستند - را معرفی می کنند.^۱ ماهیت این مخلوق نیز مانند روح القدس مشخص نیست و در روایت، برای معرفی آن از کلمه «خلق» استفاده شده است؛ بنابراین، در این که این مخلوق از فرشتگان الهی باشد نیز تردید وجود دارد؛ اما آن چه مشخص است این است که وظیفه این مخلوق نیز تفهیم علوم به محدث است.

نکته دیگری که از این روایت می توان برداشت کرد این است که نزول این مخلوق بزرگ، نشان گراهمیت ماهیت تحدیث نزد پروردگار متعال است.

۶-۳- محدث

طبق روایات، محدث به کسی اطلاق می شود که دارای مقام نبوت نیست اما با این حال، ملائکه الهی بدون این که دیده شوند بروی نازل شده و اخبار و علوم غیبی را در باطن یا گوش او القاء می کنند.^۲

در روایتی آمده است که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال شد: مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمودند: «يَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيُنْكِتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ كَيْتٍ»؛^۳ محدث کسی است که فرشته بر او نازل شده و مطالبی را بر قلب او القاء می کند. در بیان مشخصات و معرفی محدثان نیز روایات فراوانی بیان گردیده که در ادامه، به آنها پرداخته می شود:

۱. «... خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ». همان، ۲۳۱/۱.

۲. سبحانی، جعفر، الملل والنحل، ۴۹۱/۶ «مَنْ تَكَلَّمَ الْمَلَائِكَةُ بِلَا نَبْوَةٍ وَلَا رُؤْيَا صُورَةٍ، أَوْ يَلْهَمُ لَهُ وَيُلْقَى فِي رُوعِهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ عَلَى وَجْهِ الْإِلْهَامِ وَالْمُكَاشَفَةِ مِنَ الْمَبْدَأِ الْأَعْلَى، أَوْ يَنْكِتُ لَهُ فِي قَلْبِهِ مِنْ حَقَائِقِ تَخْفَى عَلَى غَيْرِهِ».

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۲/۳۲۶-۳۲۷.

۶-۳-۱- محدّث کسی است که صدای ملک را بشنود

اولین نکته‌ای که از روایات باب تحدیث به دست می‌آید این است که در گفتگوی بین شخص محدّث و فرشته، فقط صدای فرشته شنیده می‌شود و محدّث، نمی‌تواند ملک را با چشم ببیند.^۱

۶-۳-۲- محدّث غیر از نبی است

نکته بسیار مهمی که در روایات متعدد به آن اشاره شده این است که تحدیث، در غیر از انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام هم واقع می‌گردد و به هیچ وجه نمی‌توان گفت شخص محدّث به سبب نزول فرشته براو حائز مقام نبوت است؛ مثل مریم و مادر موسی علیهم‌السلام که در قرآن و روایات بیان شده‌اند.^۲ در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام علت رجوع به امام را فقط تبیین شریعت می‌داند و مسئله نبوت ائمه علیهم‌السلام را کاملاً مردود اعلام می‌کند.^۳

۶-۳-۳- تحدیث لازمه امامت است

همان طور که بیان شد ائمه اطهار علیهم‌السلام همگی دارای مقام تحدیث هستند و برای انجام وظیفه امامت خود احتیاج به چنین مقامی دارند تا علوم لازم را لحظه به لحظه

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ الرَّسُولِ وَالتَّبِيِّ وَالْمُحَدِّثِ فَقَالَ: ... وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَرَى شَيْئاً...». صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۷۱/۱.

۲. «... مَرْيَمُ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَكَانَتْ مُحَدِّثَةً وَأُمُّ مُوسَى بِنْتُ عِمْرَانَ كَانَتْ مُحَدِّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَارَةُ امْرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتِ الْمَلَائِكَةَ فَبَشَّرُوهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَفَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كَانَتْ مُحَدِّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً». صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱۸۲/۱.

۳. «عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِنَّمَا الْوُقُوفُ عَلَيْنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَأَمَّا النَّبُوءَةُ فَلَا». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۸۱/۱؛ مرحوم مجلسی رحمته‌الله در توضیح این روایت می‌فرماید: رجوع به امام نه از باب نبوت، بلکه از باب تبیین شریعت است، یعنی استعلام حلال و حرام و بیان و شرح جزئیات آنها، چون ایشان نائبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیان احکام هستند. مجلسی، محمدباقر، همان، ۸۳/۲۶.

دریافت کنند؛ به عبارتی می‌توان گفت مقام تحدیث یکی از ملزومات بارز و مستمر امامت است و تا لحظه آخر برای امام ثابت است. در روایتی، امام باقر علیه السلام تحدیث را یکی از ده علامت امام معرفی می‌نماید.^۱

۶-۳-۴- محدث تا روز قیامت وجود دارد

تحدیث تا روز قیامت ادامه دارد و محدث نیز باید تا روز قیامت وجود داشته باشد تا زمین خالی از حجت نماند. در روایتی از امام باقر علیه السلام بر همین مطلب تصریح شده است.^۲ از کلام مرحوم استرآبادی رحمته الله برداشت می‌شود که تحدیث در شب قدر و از زمان آدم علیه السلام شروع شده و تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سپس اوصیاء ایشان ادامه دارد و به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی می‌گردد تا زمین خالی از حجت نشود.^۳

۶-۳-۵- تحدیث برای امام بالقوه نیز ثابت است

ممکن است در زمان حضور معصوم ناطق و امام بالفعل، برای معصوم ساکت نیز

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لِلْإِمَامِ عَشْرُ عَلَامَاتٍ يُؤَلِّدُ مُطَهَّرًا مَخْتُونًا وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِهِ رَافِعًا صَوْتُهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يُجِيبُ وَتَنَامُ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَلَا يَتَنَاءَبُ وَلَا يَتَمَطَّى وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ وَنَجْوُهُ كَرَائِحَةِ الْمُسْكِ وَالْأَرْضُ مُوَكَّلَةٌ بِسُتْرِهِ وَابْتِلَاعِهِ وَإِذَا لَبَسَ دَرَجَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَتْ عَلَيْهِ وَفَقًا وَإِذَا لَبَسَهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوِيلُهُمْ وَقَصِيرُهُمْ زَادَتْ عَلَيْهِ شِبْرًا وَهُوَ مُحَدَّثٌ إِلَى أَنْ تَنْقُضِي أَيَّامَهُ». کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۸/۱.

۲. «... وَلَكِنْ يُحَدَّثُ فِي سَاعَةٍ بِمَا يَخْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَفِي سَاعَةٍ بِمَا يَخْدُثُ فِي النَّهَارِ الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قطب الدین راوندی، سعید، الخرائج و الجرائع، ۸۳۱/۲.

۳. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۹۷: «اعلم أن حاصل هذا التأویل أن ليلة القدر باقية إلى يوم القيامة لأن الأرض لا تخلو من حجة الله سبحانه وتعالى عليها فتنزل فيها عليه الملائكة والروح من عند ربهم بكل أمر إلى الليلة الآتية في السنة المقبلة من لدن آدم إلى أن بعث الله سبحانه نبيه صلی الله علیه و آله و سلم فكان هو الحجة المنزل عليه ثم من بعده أمير المؤمنين ثم الحسن ثم الحسين ثم الأئمة واحد بعد واحد إلى أن انتهت الحجة إلى القائم صلوات الله عليهم أجمعين صلاة باقية إلى يوم الدين».

تحدیث واقع شود، چنانچه در روایتی آمده است که در جنگ بنی قریظه و بنی نظیر- که در زمان حیات رسول خدا ﷺ واقع شده - برای امام علی علیه السلام گفتگو با ملائکه، از جمله جبرئیل و میکائیل، صورت گرفته است.^۱ در روایت دیگری تصریح شده است که تحدیث روح القدس با امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حیات رسول الله ﷺ صورت گرفته است.^۲

۶-۳-۶- همه اوصیاء پیامبر ﷺ محدث هستند

نکته دیگری که از روایات به دست می آید ثبوت مقام تحدیث برای سایر اوصیاء رسول الله ﷺ است. به این ترتیب ائمه اطهار علیهم السلام همگی دارای مقام تحدیث هستند و درواقع یکی از طرق دریافت علوم ملکوتی برای ایشان همین طریق است. مرحوم قمی مشهدی صاحب تفسیرکنزالدقائق می فرماید:

اخبار غیبی برای امام علی علیه السلام گاهی به القاء رسول الله ﷺ صورت گرفته و گاهی به تحدیث ملک واقع می گردد و درواقع هردو القاء من الله از عالم غیب و ملکوت است. این فضیلت منافات با اختصاص علم غیب به خدا ندارد چون علم به غیب صورت نمی گیرد مگر به القاء پروردگار توسط یکی از طرقی که ذکر شد و لذا این نوع علم غیب استقلالی نیست.^۳

۱. «... إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُنَكِّتُ فِي قَلْبِهِ أَوْ صَدْرِهِ أَوْ فِي أُذُنِهِ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مُحَدِّثًا... قَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُؤَمِّنُ بَنِي قُرَيْظَةَ وَالتَّضْيِيزَ كَانَ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِهِ.» مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۷۱/۲۶.

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَّهَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ عَلِيٌّ: فَمَا وَرَدَتْ عَلَيَّ قَضِيَّةٌ إِلَّا حَكَمْتُ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ رَسُولِهِ ﷺ فَقَالَ: صَدَقُوا قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ وَلَمْ يَكُنْ أَنْزِلَ الْقُرْآنُ كُلُّهُ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَائِبًا عَنْهُ؟ فَقَالَ تَتَلَقَّاهُ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ.» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۴۵۲/۱.

۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنزالدقائق، ۲۶۳/۶.

در روایتی، رسول خدا ﷺ تحدیث یازده تن از فرزندان ایشان را بیان نموده^۱ و در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر مسئله تحدیث خود و اوصیاء از فرزندان ایشان تصریح دارند.^۲ هم چنین امام باقر علیه السلام نیز همین مطلب را در مورد جمیع اوصیاء مطرح کرده اند.^۳

۶-۳-۷- فاطمه علیه السلام محدثه است

با استفاده از روایات فراوانی که در بیان شخصیت صدیقه کبری علیه السلام وارد شده است،^۴ نه تنها مقام تحدیث برای ایشان نیز ثابت است بلکه نوع تحدیث درباره ایشان با دیگر محدثان متفاوت است و در واقع محتوای این گفتگو در بین محدثان بی نظیر است. علماء و صاحب نظرانی مانند مرحوم امام خمینی رحمه الله در این رابطه مطالبی فرموده اند.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ وَلَدِي أَحَدَ عَشَرَ نَفْسًا تُجَبَّاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ.» عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، ص ۱۳۹.

۲. «عَنْ سُلَيْمِ الشَّامِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي وَأَوْصِيَائِي مِنْ وَلَدِي مَهْدِيُّونَ كُلُّنَا مُحَدَّثُونَ فَقُلْتُ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثُمَّ ابْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ وَ عَلِيٍّ يَوْمَئِذٍ رَضِيعٌ ثُمَّ ثَمَانِيَّةٌ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ...» صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۷۲/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۲۹.

۳. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ يُحَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَرَوْنَهُ ...» صفار، محمد بن حسن، همان، ۴۵۳/۱.

۴. «عِيسَى ابْنُ زَيْدٍ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ فُتْنَادِيهَا كَمَا كَانَتْ تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ، «أَفْنِي لِرَبِّكِ» الْآيَةَ، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا.» طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۸۰.

۵. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ۲۷۸/۱۹: «حتی درباره ائمه هم من ندیده ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا سلام الله علیهاست که آن که من دیده ام که جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می شده و مسائل آتیای که بر ذریه او می گذشته است، آن مسائل را می گفته است و حضرت امیر هم ثبت می کرده است.»

۶-۴- کیفیت تحدیث

از نکات جالب توجه در مسئله تحدیث، کیفیت وقوع آن است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد تا ماهیت آن برای مخاطب تا اندازه‌ای روشن شود. در این بخش، دوازده نکته که در تبیین کیفیت تحدیث از روایات به دست می‌آید را ذکر می‌کنیم:

۱. تحدیث، تکلم و گفتگو با فرشتگان است.^۱

۲. در تحدیث، فرشته دیده نمی‌شود و یکی از وجوه افتراق تحدیث با وحی تشریعی همین نکته است.^۲

۳. چون ممکن است گفته شود که شاید منظور از تحدیث، گفتگو با فرشتگان در عالم برزخ یا قیامت است، ذکر این نکته لازم آمد که: تحدیث در عالم دنیا هم واقع می‌گردد و مراد از تحدیث، گفتگو با ملائکه در همین عالم است.^۳

۴. تحدیث در اتم سابقه هم بوده است و مختص به اسلام نیست.^۴

۱. «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ فَقَالَ: ... وَ الْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَ حَدِيثَهُمْ وَ لَا يَرَى شَيْئاً بَلْ يُتَقَرُّ فِي أُذُنِهِ وَ يُنَكْتُ فِي قَلْبِهِ.» استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۴۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ... أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَرَى لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَ هُمْ مُحَدَّثُونَ.» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۴۲/۱.

۳. «عِيسَى ابْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا كَانَتْ تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ، «أَقْنِي لِرَبِّكِ الْآيَةَ، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا.» طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، همان.

۴. سبحانی، جعفر، الاضواء علی عقائد الشيعة الامامية، ص ۵۸۵: «وقبل ذلك نجد المحدث في الأمم السالفة؛ فهذا صاحب موسى كان محدثاً، فقد أخبره عن مصير السفينة و الغلام و الجدار علی وجه جاء في سورة الكهف فهو لم يكن نبياً، و لکنه کان عارفاً بما سيحدث، و قد عرفه بإحدى الطرق المذكورة.» هم چنین در روایت دیگری آمده است: «... مَرْيَمُ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ أُمُّ مُوسَى بِنْتُ عِمْرَانَ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً وَ سَارَةُ أُمُّرَأَةُ إِبْرَاهِيمَ قَدْ عَايَنَتْ الْمَلَائِكَةَ فَبَشَّرُوهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً ...»؛ حضرت مریم نبی نبود

۵. تحدیث برای اهل بیت علیهم السلام ممکن است به صورت یک مکالمه دوطرفه انجام شود.^۱

۶. در برخی از روایات و کلام بزرگان مسئله تحدیث برخی انسان ها که جزء اوصیاء نیستند مطرح شده، بنابراین باید تفاوت تحدیث اوصیاء علیهم السلام با غیر ایشان مشخص گردد. باید گفت که در تحدیث غیر اوصیاء علیهم السلام - مانند سلمان -^۲ منظور از تحدیث، گفتگوی ایشان با امام علیه السلام است، اما منظور از تحدیث امام، تحدیث من الله است. مرحوم مجلسی رحمته الله در همین رابطه دو احتمال را بیان می فرماید: احتمال اول این که تحدیث نفی شده از غیر اوصیاء، تحدیث من الله بدون واسطه شدن ملک باشد و احتمال دوم این که تحدیث غیر اوصیاء علیهم السلام کیفیتی متفاوت با ایشان را دارد و غرض از نفی، نفی نوعی از تحدیث است که خاص اوصیاء علیهم السلام است.^۳

۷. در تحدیث، راه های مختلفی برای انتقال علوم مطرح شده است؛ گاهی مطلب به گوش منتقل می شود و گاهی به قلب القاء می گردد.^۴

ولی محدثه بود، هم چنین مادر موسی بن عمران علیه السلام محدثه بود و در عین حال نبی نبود، ساره همسر ابراهیم علیه السلام ملائکه را به معاینه (با دو چشم) دید و آنها به او بشارت اسحاق و بعد از اسحاق یعقوب را دادند ولی (ساره) نبی نبود. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱۸۲/۱.

۱. «عِيسَى بْنُ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهَيِّطُ مِنَ السَّمَاءِ فُتُنَادِيَهَا كَمَا كَانَتْ تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ، «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ، «أَفْتِنِي لِرَبِّكِ» الْآيَةَ، وَ تُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا». طبری املی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ۳۵۴/۱.

۲. «عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ فِيهِ أَنَّ سَلْمَانَ كَانَ مُحَدِّثًا قَالَ إِنَّهُ كَانَ مُحَدِّثًا عَنْ إِمَامِهِ لَا عَنْ رَبِّهِ لِأَنَّهُ لَا يَحْدِثُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الْحُجَّةَ». مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۴۹/۲۲.

۳. همان.

۴. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى عليه السلام ... وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفَّ فِي الْقُلُوبِ وَتَقَرَّرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا». صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۳۷۲/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۱۸؛ در روایت دیگری آمده است: «عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ

۸. علمی که از طریق گوش منتقل می‌شوند، با عبارات «نقر»^۱ و «وقر»^۲ در روایات تعریف شده‌اند.

۹. در روایات، علمی که از طریق قلب به محدث منتقل می‌شود را «نکت»^۳، «قذف»^۴، «الهام»^۵ و «قرع»^۶ نامیده‌اند.

۱۰. چنان‌چه در روایات آمده است گاهی اوقات تحدیث از هر دو طریق (گوش و قلب) انجام می‌شود.^۷

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ، فَقَالَ: ... وَالْمُحَدَّثُ الَّذِي يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ وَحَدِيثَهُمْ وَلَا يَرَى شَيْئاً بَلْ يُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ وَيُنْكْتُ فِي قَلْبِهِ. «استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۴۲».

۱. «... أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ قَدْ فِي الْقُلُوبِ وَنُقِرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا». صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۱۸/۱.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيٌّ وَاللَّهُ مُحَدَّثًا قَالَ: قُلْتُ: لَهُ اشْرَحْ لِي ذَلِكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ: يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا يُوقِرُ فِي أُذُنِهِ كَيْتَ وَكَيْتَ وَكَيْتَ. «مجلسی، محمدباقر، همان، ۷۱/۲۶».

۳. «عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّا نَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يُنْكْتُ فِي قَلْبِهِ أَوْ صَدْرِهِ أَوْ فِي أُذُنِهِ، فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ مُحَدَّثًا ... قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَالتَّضْبِيرِ كَانَ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِهِ. «همان».

۴. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمٍ عَالِمُكُمْ قَالَ: وَرَأَيْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (وَمِنْ عَلِيٍّ) قَالَ: قُلْتُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقَدِّفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَيُنْكْتُ فِي آذَانِكُمْ قَالَ: أَوْ ذَلِكَ. «کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۶۴/۱».

۵. «يَخْبِي الْمَدَانِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِمَامِ إِذَا سُئِلَ كَيْفَ يُجِيبُ؟ فَقَالَ: الْإِهَامُ أَوْ سَمَاعٌ وَرُبَّمَا كَانَا جَمِيعاً. «صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۱۷/۱».

۶. «... أَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ فَقَالَ: يُنْكْتُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طِينًا كَطِينِ الطَّلَسِ أَوْ يُقَرَّعُ عَلَى قَلْبِهِ فَيَسْمَعُ وَقَعًا كَوَقَعِ السِّلْسِلَةِ عَلَى الطَّلَسِ فَقُلْتُ: إِنَّهُ نَبِيٌّ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا، مِثْلُ الْخَضِرِ وَمِثْلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ. «همان، ۳۲۴/۱».

۷. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ قُطَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْعَالَمِ فَقَالَ: نَكْتُ فِي الْقَلْبِ وَنُقِرُ فِي الْأَسْمَاعِ وَقَدْ يَكُونَانِ مَعًا. «همان، ۳۱۶/۱».

۱۱. در مورد کیفیت صدای شنیده شده در تحدیث نیز روایاتی وارد شده است.

(۱) در صورتی که صوت از مبادی قلبی باشد مثل صدای افتادن زنجیر در طشت است.^۱

(۲) در صورتی که از مبادی گوش باشد مانند طنینی است که از ریختن آب در طشت شنیده می شود.^۲

(۱۲) با توجه به این که طبق آیات قرآن، شیاطین نیز نسبت به اولیاء خود الهاماتی دارند لازم است وجه تمیز بین تحدیث من الله و الهامات شیطانی مشخص شود. بر اساس روایات، نشانه تحدیث ربانی، وقار و آرامشی است که در حال دریافت اطلاعات بر محدث عارض می شود و او می فهمد که ملک با او تکلم می کند و هم چنین علم پیدا می کند به این که الهامات از سمت ملائکه است.^۳ ظاهراً این علم، حضوری و شهودی است که خطاناپذیر است.

۶-۵- محتوای تحدیث

از مهم ترین موضوعات در تحدیث، محتوای آن است، بدین صورت که تبیین شود در این گفتگو بین فرشته و محدث چه چیزی رد و بدل شده و چه علمی

۱. «عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ...إِنَّ مِنَّا لَمَنْ يَسْمَعُ الصَّوْتَ مِثْلَ صَوْتِ السِّلْسِلَةِ الَّتِي تَقَعُ فِي الطَّسْتِ». همان، ۲۳۲/۱.

۲. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَالِسَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَانَا الْحَكَمُ بْنُ عُيَيْنَةَ فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ فَقَالَ: يُنَكِّثُ فِي أُذُنِهِ فَيَسْمَعُ طَنِينَ كَطَنِينِ الطَّسْتِ ...». همان، ۲۳۴/۱.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ذَكَرْتُ الْمُحَدَّثَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فَقَالَ: إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يَرَى فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ؟ قَالَ: إِنَّهُ يُعْطَى الشَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ مَلَكٌ». همان، ۳۲۳/۱؛ مرحوم مجلسی رحمته الله ذیل این حدیث شریف می فرماید: «سکینه، اطمینان و آرامش قلبی است که تزلزل و شک در آن راه ندارد و وقار حالتی است که عارض می شود و به واسطه این حالت فهیده می شود که وحی صورت گرفته». مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۶۸/۲۶.

منتقل گردیده است. در این بخش سعی شد تا از مجموعه روایاتی که در موضوع تحدیث بیان شده است نکاتی که مربوط به محتوای تحدیث است استخراج شود تا به صورت جداگانه مطرح شود؛ به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در مورد جزئیات محتوای تحدیث باید گفت که شامل اخبار از غیب و اخبار آیندگان و تمامی جزئیات عالم می‌شود.^۱

۲. یکی از نکات مهم دیگری که در روایات مکرراً به آن اشاره شده این است که علوم دریافتی از طریق تحدیث نه قرآن است و نه تشریع.^۲

۳. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که تحدیث یکی از نشانه‌های امامت

۱. «أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْضُ أَصْحَابِنَا... إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَقَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَمَكَانِهِ وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيٌّ يَكْتُمُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ.» عبارت دیگری نیز در روایات بیان کننده تحدیث حضرت زهرا علیها السلام آمده که نشان می‌دهد محتوای آن اطلاع بر آیندگان بوده است: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ... حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۵۳؛ روایتی دیگر، علم و اطلاع بر هرآن چه تحت العرش است و هرآن چه زیر خاک است را برای محدث بیان می‌کند: «عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... يَا جَابِرُ! عَلِمْنَا مَا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ اللَّعْرَى» همان، ۱/۱۵۴.

۲. «عَنْ عَنبَسَةَ بِنِ مُصْعَبٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ: ... وَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَرْعَمُ أَنَّهُ قُرْآنٌ؛» و در روایتی دیگر می‌فرماید: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ... لَمَّا قَبِضَ نَبِيُّهُ صلى الله عليه وآله دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا غَمَّهَا وَيُخْبِرُهَا فَشَكَتَ ذَلِكَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهَا: إِذَا أَحْسَسْتَ بِذَلِكَ فَسَمِعْتَ الصَّوْتَ فَقُولِي لِي فَأَعْلَمْتُهُ فَجَعَلَ يَكْتُمُ كُلَّمَا سَمِعَ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَلَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ» همان.

است.^۱ ائمه اطهار برای اجرای احکام و امور، نیاز به تحدیث دارند و بدین وسیله بی‌نیاز از مردم می‌شوند.^۲

۴. امام از طریق تحدیث می‌تواند قاتل خود را بشناسد و از امور بسیار مهم و بزرگ غیبی اطلاع یابد.^۳

۷. نتیجه

جایگاه مسئله تحدیث در آیات و روایات نشانگر اهمیت ویژه این مقام است که افراد خاصی در طول تاریخ دارای آن بوده‌اند. به واسطه این مقام، برای محدث ارتباطی با عالم غیب و ملکوت حاصل شده و اطلاعاتی که لازمه هدایت‌گری او است توسط ملائکه - از طریق گوش یا قلب - به او منتقل می‌شود. بدین سبب او از بقیه مردم متمایز و محل رجوع ایشان می‌شود. این مقام از ویژگی‌های دائمی امام معصوم است و تا لحظه مرگ، همراه او خواهد بود و انتقال علوم برای او لحظه به لحظه و در طول شبانه روز صورت می‌گیرد. این علوم در جهت تبیین معارف شریعت است و به هیچ وجه جنبه جعل تشریعی ندارد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۸/۱ «وَهُوَ مُحَدَّثٌ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ أَيَّامَهُ».

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْأَرْضُ لَا تُتْرَكُ إِلَّا بِعَالِمٍ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمْ...». صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۷۲/۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۳۲۷: «عَنِ الْحَرْثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُتْرَكُ بِغَيْرِ عَالِمٍ قُلْتُ: الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ مَا هُوَ؟ قَالَ وَرَائَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمٌ يَسْتَعِينِي [بِهِ] عَنِ النَّاسِ وَلَا يَسْتَعِينِي النَّاسُ عَنْهُ...». همان، ۳۲۶/۱.

۳. «... فَقُلْتُ: وَكَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُحَدَّثًا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَكُلُّ إِمَامٍ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَهُوَ مُحَدَّثٌ». همان، ۳۲۰/۱.

کتاب

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، چاپ اول: داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تعلیق التعلیق علی صحیح البخاری، تحقیق سعید القزفی، المكتب الإسلامي-دار عمار، ۱۴۰۵ ق.
- ، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق حرزالدین، عبدالرزاق محمدحسین، چاپ اول: دلیل ما، قم، ۱۴۲۴ ق.
- ازدی بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق شحاته عبدالله محمود، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق استاد ولی، چاپ اول: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، چاپ اول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، تحقیق مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، چاپ اول: مرکز الغدير، قم، ۱۴۱۶ ق.
- بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ دوم: دار ابن کثیر، الیمامة، ۱۴۰۷ ق.
- بغوی فراء، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، تحقیق مهدی عبدالرزاق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، نشر اسراء، قم.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

حسینی همدانی، سید محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۶۳ ش. سبحانی، جعفر، الاضواء علی عقاید الشیعة الامامیة، موسسه امام صادق.

----- الملل والنحل، موسسه النشر الاسلامی - موسسه الامام الصادق (علیه السلام).

سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، نشر مؤسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۹۳ ش.

سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق معوض علی محمد، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، تحقیق کوچه باغی، چاپ دوم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحدیثة)، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة، چاپ اول: بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الأمالی، چاپ اول: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، تحقیق ضیاء الدین محمودی و نعمت الله جلیلی و مهدی غلامعلی، چاپ اول: مؤسسه دار الحديث الثقافیة، قم، ۱۴۲۳ ق.

قبادیانی، حکیم ناصر خسرو، جامع الحکمتین، کتابخانه طهوری.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

کشی، محمد بن عمرو، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تصحیح مهدی رجایی، چاپ اول: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۳۶۳ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم: دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

----- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم: تحقیق سید هاشم

رسولی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۵۸ ش.

مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید رحمته الله، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، چاپ اول: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، قم ۱۴۱۳ ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

مقالات

ابطحی، سید عبد الحمید، «تاریخ شکل گیری گفتمان تحدیث در شیعیان در نیمه نخست سده دوم هجری»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۳.
رضوی، رسول و شاکر، محمد تقی، «چیستی عمود نور»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۱.

حقيقة مقام التحديث عند المعصومين عليه السلام^١

إبراهيم دستلان^٢

الملخص:

التحديث مقامٌ يرتبط بالمعصوم عليه السلام من خلاله بعالم الملكوت، ويستمد منه العلوم والمعلومات. ماهية هذه الخصيصة من حيث ارتباطها بعالم الغيب والتكلم مع الملائكة تشبه الوحي، ولكن ليس فيها جنبه التشريع بتاتاً. ولقد كان مقام التحديث مطروحاً من قبل في الأمم السالفة وفي بيان رسول الله ﷺ. وصار هذا التعلّم أمراً رائجاً عند الشيعة، وأخذت مكانتها في عهد الإمامين الصادقين عليه السلام. إنَّ مميزات هذا المقام جديرة بالتأمل، والمحتوى المنقول من هذا الطريق لمحدّث من النقاط المهمة في هذه المسألة.

يتكفل المقال بعد إثبات أصل مقام التحديث بدراسة حقيقته وخصائصه، ثمّ دراسة محتوى التحديث في النهاية.

الكلمات الأساسية: الملائكة، التحديث، الوحي، الإمامة.

١. تاريخ استلام المقالة: ٩٦/٠٥/١٦؛ تاريخ القبول: ٩٦/٠٨/٠٢.

٢. طالب دكتوراه في الإمامة في مؤسسة معارف أهل البيت عليه السلام: E.dastlan@gmail.com

Exploring the status of Tahdis¹ in infallible Imams²

Ibrahim Dastlan³

Abstract

Tahdis is a lofty status whereby Infallible Imams could communicate with the heavens and were the recipients of science and knowledge. This unique quality is highly similar to revelation from Almighty Allah in that it involves conversing with the angels and communication with the heavens. However, this form of communication lacks the legislative quality present in revelation. Tahdis was mentioned in societies prior to Islam and also in the words of the holy prophet of Islam. This unique teaching was gradually strengthened among Shias and found its proper place in Şādiqayn's era. The qualities for such a status are noteworthy. The content conveyed to the communicator is among the most important points. The current study aims to prove the principle of Tahdis, and seeks to investigate the qualities and finally explores the contents of Tahdis.

Keywords: Angel, Tahdis, Communicator, Revelation, Imamate

1. Being recipient of knowledge transmitted by Inspiration

2. Accepted August 7, 2017. Approved October 24, 2017

3. PhD candidate in Explanatory Imamate, institute for Ahl-ul-Beit knowledge,
E.dastlan@gmail.com